

حضرت شاه چراغ (ع) در آیین‌های اشعار

(بازتاب ویژگی، شخصیت و آستان شاه چراغ در اشعار شعرای مقیم شیراز از سده‌ی هشتم تا عهد قاجار)

محمدرضا ضیا^۱

سحر زارع^۲

چکیده:

مرقد حضرت احمد بن موسی الکاظم شاه چراغ^(ع) همچون نگین قلب شهر شیراز می‌درخشد. وجود با برکت این امام زاده‌ی جلیل القدر کانون توجهات بسیاری از علما، رجال حکومتی، فضلا و شعرا بوده است. پس از پیدایش مرقد حضرت شاه چراغ^(ع) برخی از شعرای مقیم شیراز به دلیل دلبستگی و علاقه‌ی ریشه دار و تاریخی خود و اهالی این شهر به این امام زاده‌ی واجب التکریم، به مدح و منقبت آن حضرت و گنبد و بارگاه متبرکه، ذکر ماده تاریخ ساخت، آیینه کاری و تزیین اماکن آن پرداخته‌اند. در واقع با این کار ضمن بیان ارادت قلبی به آن حضرت و خاندان اهل بیت^(ع) مودت و محبت خود را به آنان اعلام و ابراز داشته‌اند. این مقاله برآن است تا با بررسی دیوان اشعار تعدادی از شعرای سرآمد و نامی سده‌ی هشتم تا عهد قاجاری مقیم شیراز، ضمن معرفی آنان، اشعاری را که به تکریم، تمجید، توصیف و بیان شخصیت، ویژگی و فضیلت‌های آن حضرت پرداخته‌اند را استخراج و به صورت توصیفی و تحلیلی بیان نماید و در نهایت به نتیجه گیری در این زمینه می‌پردازد.

کلید واژگان: مدح و منقبت، احمد بن موسی^(ع)، شاه چراغ^(ع)

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد بوشهر
^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر آموزش و پرورش ناحیه یک شیراز

۱- مقدمه:

حضرت سید امیر احمد^(ع) ملقب به شاهچراغ و سیدالسادات الاعاظم، فرزند بزرگوار امام موسی کاظم^(ع) است. پسران امام هفتم^(ع) بنا به مشهور نوزده نفر بوده‌اند. حضرت احمد بن موسی^(ع) و محمد بن موسی^(ع) از یک مادر که «ام احمد» نام دارند؛ متولد گردیدند. در فضیلت وی سخن بسیار گفته‌اند؛ از آن چه که گذشتگان درباره‌ی حضرت گفته‌اند برمی‌آید که وی شخصی کریم، شجاع، فاضل، صالح و پرهیزگار، صاحب ثروت و منزلت و بزرگوار و باعزت بوده و نزد پدرش منزلتی خاص داشته است. وی وصی (ظاهری) بعد از پدرش بود و با قلم خود قرآن بسیار نوشت و در زمان حیاتش هزار بنده آزاد ساخت. (عرفان منش، ۱۳۹۱: ۲۳) پس از شهادت امام موسی کاظم^(ع) عده‌ای جهت بیعت به عنوان جانشین امام به ایشان مراجعه می‌کنند و با وی بیعت کردند و او نیز از آن‌ها بیعت گرفت و سپس بیان فرمودند: ای مردم بدانید که من خود در بیعت برادرم علی بن موسی الرضا^(ع) هستم. (همان: ۴۲) پس از ولایتعهدی حضرت امام رضا^(ع) حضرت احمد بن موسی^(ع) به همراه عده‌ای جهت دیدار با برادر بزرگوارشان حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) عازم توس شدند. خبر حرکت حضرت شاهچراغ^(ع) توسط کارگزاران حکومتی به مامون رسید. آن حضرت در نزدیکی شیراز با نیروهای حاکم فارس روبه رو شدند. احمد بن موسی^(ع) شجاعانه در مقابل دشمن پایداری کرده و به دفاع از خود پرداخت. برخی از منابع می‌نویسند: احمد بن موسی^(ع) به تنهایی با لشکر انبوهی به نبرد پرداخت. دشمن چون دید از عهده‌ی او بر نمی‌آید، شکافی در جایگاه استراحت وی ایجاد کرد و از پشت بر سرش شمشیر زد. سپس خانه را خراب کرد؛ و بدن او در زیر توده‌های خاک، در محلی که هم اکنون مرقد و بارگاه اوست، پنهان شد. (عرفان منش، ۱۳۹۱: ۹۴-۸۶)

در مورد تاریخ پیدایش مدفن حضرت احمد بن موسی^(ع) اختلاف نظر وجود دارد. محمد مرادی در پژوهشی این تاریخ را ذکر نموده و می‌گوید: «نزه القلوب، شیرازنامه، شد الازار و هزار مزار، زمان اتابک ابوبکر بن سعد در سده هفتم را تاریخ حقیقی کشف مرقد دانسته‌اند. بر خلاف متون مقدم، در فاصله‌ی سده‌های یازدهم تا سیزدهم، روایتی دیگر از برخی کتاب‌ها مانند، آثار احمدی، کنزالانساب، بحر الانساب، سجع الاعقاب و آثار الاحمدیه، مطرح شده که تاریخ کشف مدفن را به زمان عضدالدوله دیلمی (۳۲۸-۳۷۲) نسبت داده‌اند». (مرادی، ۱۳۹۵: ۲۳۶)

در عظمت حضرت احمد بن موسی^(ع) همین بس که علامه بحرالعلوم در منظومه رجالیه‌اش می‌فرماید: «شاهچراغ احمد بن موسی کاظم اعتق الفأ سید الاعاظمی؛ یعنی شاهچراغ فرزند موسی بن جعفر^(ع) هزار برده در راه خدا آزاد کرد و سید و آقای بزرگان بود». (بحرالعلوم، ۱۴۰۵: ج ۲، ۱۱۴)

قرآن کریم در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی شورا، موسوم به آیه‌ی مودت می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» محبت و مودت به اهل بیت^(ع) را بیان می‌دارد. شعرا با التزام خود به این آیه‌ی شریفه،

علاقه‌ی خود را با لطیف‌ترین الطاف و ظریف‌ترین الفاظ بیان می‌دارند.

با این دیدگاه می‌توان گفت که شاعران و سخنوران به منزله‌ی روزنامه‌های آن عصر بودند که هر یک جهت‌گیری سیاسی و ویژه‌ای را مطرح می‌ساختند و از آن دفاع می‌کردند و با زبانی مؤثر و شیوه‌ای رسا، دلائلی بر حقانیت گرایش سیاسی خود اقامه می‌نمودند و دلایل رقبای خود را مردود می‌ساختند. (محدثی، ۱۳۹۷: ۱۰۴)

برهمن اساس در میان سرایندگان مقیم شیراز، برخی زبان به مدح و منقبت حضرت احمد بن موسی^(ع) و گاهی توصیف بقعه‌ی متبرکه‌ی آن حضرت گشوده‌اند و اظهار ارادت نموده‌اند. آنان در اشعار خود کوشیده‌اند تا مصادیقی از فضایل و خصایل آن حضرت را از جمله، عدالت، کرامت، شفاعت، شجاعت و... را بیان نمایند.

۲- بیان مساله:

شهر شیراز به عنوان شهر شعر و ادب فارسی زبانزد است. به عبارتی شاخص‌ترین شهر ادبی کشور است که از دیرباز تاکنون دارای جایگاهی فاخر است. با عنایت به این مساله و حضور نام‌آوران این عرصه در شهر شیراز و وجود مرقد امام زاده‌ی جلیل‌القدری مانند حضرت احمد بن موسی‌الکاظم شاه‌چراغ^(ع)، این پرسش در ذهن تداعی می‌گردد که در میان خیل بی‌شمار شعرای این خطه، کدام یک به مدح و منقبت آن حضرت پرداخته‌اند؟ و بازتاب افکار و اندیشه‌ی هریک معطوف به چه ویژگی و صفاتی از آن حضرت و یا بقعه‌ی شریف او بوده است؟

تاکنون در خصوص این موضوع پژوهشی جامع صورت نگرفته است. هرچند تحقیقاتی وجود دارد که تنها به استخراج اشعاری در مدح و منقبت حضرت شاه‌چراغ^(ع) بسنده کرده‌اند. اهمیت و ضرورت این مساله ما را برآن داشت تا در رفع این خلل و نقصان پژوهشی تلاش کنیم و رویکرد و راهنمایی برای پژوهش‌های آتی فراهم آوریم.

مقاله‌ی حاضر با بررسی دیوان اشعار تعدادی از شعرای نام‌آور و مشهور مقیم شیراز از سده‌ی هشتم تا عهد قاجار، اشعاری را که در توصیف حضرت احمد بن موسی^(ع) و بارگاه نورانی وی سروده‌اند؛ احصا و استخراج نموده و سپس به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ویژگی‌های اشاره شده در این اشعار می‌پردازد.

۳- پیشینه‌ی پژوهش:

تاکنون پژوهش‌های بسیاری درباره‌ی مرقد و شخصیت حضرت احمد بن موسی^(ع) انجام شده است که از

آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

شاملی و سلاخی (۱۳۴۱) در کتاب هدیه احمدی به شرح احوال، چگونگی آشکار شدن مرقد، ساخت نخستین گنبد و بارگاه و مرمت و تعمیرات و بازسازی‌ها در ادوار گشته و هم چنین به بیان فضایل و شخصیت حضرت شاهچراغ^(ع) پرداخته‌اند.

- کالانتزی (۱۳۹۰) در کتاب آفتاب شیراز پیرامون شخصیت و مدفن حضرت احمدبن موسی^(ع)، فعالیت‌های سیاسی، مسیر عزیمت حضرت به ایران، محل دفن، بقعه‌ی متبرکه‌ی شاهچراغ در گذر تاریخ پژوهش جامعی را انجام داده است.

- عرفان منش (۱۳۹۱) در کتاب چلچراغ شیراز نسب، شخصیت و فضایل، اوضاع سیاسی عصر مامون، ولایتعهدی علی ابن موسی الرضا^(ع) زندگی مخفیانه و شهادت حضرت شاهچراغ، پیدایش مرقد، آرامگاه وی در گذر تاریخ، و به تحلیلی از قیام حضرت احمدبن موسی^(ع) و برادران امام رضا^(ع) می‌پردازد.

در زمینه‌ی ادبی، پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است که از جمله آن می‌توان به کتاب مرضیه و معصومه مرادی (۱۳۹۰) اشاره کرد. این اثر اشعاری را که در منقبت حضرت سروده‌اند را تنها گردآوری و منتشر نموده است.

هم چنین در حوزه‌ی تاریخ و ادبیات محمد مرادی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به بررسی انعکاس نام و مرقد احمد بن موسی^(ع) در آئینه‌ی اشعار سده‌های هشتم تا دهم می‌پردازد.

۴- شاعران

۱-۴- شاهداعی الله:

نظام الدین محمود ملقب به (الداعی الی الله) متخلص به داعی در نیمه اول قرن نهم هجری در شیراز می‌زیسته است. ایشان هم عالمی روحانی و هم پیری مبارک نفس و هم شاعری سخنور و هم واعظی بلیغ بوده است؛ که مردم شیراز قبر او را زیارتگاه و او را از اولیاء حق می‌شمارند. ایشان سیدی است حسینی نژاد که نسبش با نوزده واسطه به زید بن علی بن حسین منتهی می‌شود. و از اولاد قاسم بن حسن ملقب به داعی الصغیر است. تخلص داعی و لقب (داعی الله) ناظر به همان نسبت و اصل خود بوده است. (دبیر سیاقی، ۱۳۳۹، ص: ید)

در دیوان وی مدح سلاطین و امرا دیده نمی‌شود. به جر منظومه‌ی فصیحی در مدح سلطان ابوالعزیزعبدالله که، شاه نامه را تدوین کرده و به ظن غالب شاه نامه بایسنقری است. او در کتاب المناقب ترکیب بندی

در مدح خمسه‌ی آل عبا مشتمل بر ۵ بند و همین طور قصیده‌ای در مدح و منقبت احمد بن موسی^(ع) ملقب به شاهچراغ دارد. (دبیر سیاقی، ۱۳۳۹: یح) او در این قطعه این گونه بیان می‌کند:

و خواستی که به رویت شود در دل باز	امام احمد بن موسی وسیت ساز
اگر نه چون احمد موسی الرضا پناه بری	خراب بودی احوال مردم شیراز
به هر مراد که کردی زیارت قبرش	رسی به حاجت خود از خدای بنده نواز

در این ابیات ذکر شده، به وسیله ساز بودن و گره گشا بودن حضرت احمد بن موسی^(ع) اشاره دارد؛ و در ادامه می‌گوید:

بیا از سر اخلاص خویش فاتحه خوان	در آن مزار و به زار بگوی با حق راز
امید بنه چو داعی به فیض این سید	به شرط آن که نهی سر به آستان نیاز

شاهداعی الله در این قصیده ارادت خویش به این حضرت والا مقام و اخلاص به آستانه‌ی مبارک او را بیان می‌کند.

۲-۴- میرزا احمد متولی باشی:

میرزا احمد متولی باشی متولد ۱۲۱۴ (ه ق)، متخلص به "روشن" فرزند میرزا محمد حسین عالی و نوه‌ی میرزا محمد کلانتر فارس در حکومت کریم خان زند است. علی اکبر نواب شیرازی در تذکره‌ی دلگشا درباره‌ی او می‌گوید: « حال عنوان شباب و نایره‌ی شوق تحصیلی کمالات در التهاب است. با آن که در بدایت سن، در نهایت آرام و به واسطه‌ی طبع موزون پی سپر والد عالی مقام است. » (نواب، ۱۳۷۱: ۵۷۲)

میرزا حسن فسایی در جلد دوم فارس نامه او را با القاب و عناوینی خاص معرفی می‌نماید: «جناب قدوه‌ی اخیار و زبده‌ی اسرار، سید سادات و مجمع سعادات، نادره‌ی زمان، ناظم ذر و مرجان. » (فسایی، ۱۳۱۸: ۵-۹۴۴) او مدتی تولیت آستان مقدس حضرت شاهچراغ^(ع) را پس از پدر و پدر بزرگش بر عهده داشته است. روشن در لابه لای اشعارش به این منصب چندین بار اشاره کرده است. میرزا احمد روشن در سال ۱۲۶۴ (ه. ق) در سن ۴۶ سالگی بدرود حیات گفت. وی در دیوان اشعارش در غزلی ۱۶ بیتی به وصف و مدح حضرت شاهچراغ^(ع) می‌پردازد:

امیر احمد آن سبط پاک پیمبر	که لمع بود از نور حضرت باری
شهی که قبه‌اش از روشنی و مهر و ضیا	زند به شعله‌ی خورشید طعنه تاری
شهی که پایه‌ی تخت جلالش از رفعت	به دوش چرخ بود از بلند مقرداری

سپس به عدل و سخاوت حضرت اشاره می‌کند:

شهنشهی که ز عدلش به روزگار همی
رمد ز آهوی دشتی پلنگ کهساری
خصوص کاخ جلال سپهر مینایی
گدای فیض نوالش سحاب آزاری
کجا به ابر بماند، غلط، خطا گفتم
که ابر را نبود آن چنان گهر باری

و در ادامه در بیتی امید و رجای خود را در شفاعت آن حضرت بیان می‌دارد:

ز بس که رافت او مایل گنه بخشی است
شده است شیوه‌ی ما بندگان گنه کاری

هم چنین روشن در قطعه‌ای ماده تاریخ آئینه کاری ایوان بارگاه حضرت شاهچراغ^(ع) را که به همت نایب الایاله فرهاد میرزا به انجام رسیده است، را بیان می‌کند. برخی از ابیات آن عبارت‌اند از:

مزار مرقد شاهچراغ^(ع) آن سبط پیغمبر
به طرز کاخ والای دل آرای سلیمانی
کجا چرخ مرفع خوانمش؛ محض خطا باشد
چه نسبت روز روشن را به شام تار ظلمانی

۳-۴- شیخ مفید:

شیخ مفید متخلص به "داور" فرزند میرزا محمد نبی امام جمعه است. او در سال ۱۲۵۱ (ه. ق) متولد گردید و علوم ادبی، عربی، فقه، اصول و ریاضیات را از پدر و عموزادگان و دیگر بزرگان عصر فرا گرفت. (طاووسی ۱۳۷۱: ۴۷۸) وی پس از سیر انفس و آفاق به شیراز معاودت نموده و پس از اصرار و التماس عامه‌ی ناس از عوام و خواص در آستانه‌ی مبارکه‌ی احمدیه به نماز جماعت قیام و به تدریس اقدام نمود. (همان: ۴۸)

شیخ مفید در قصیده و غزل به اشعار پیشینیان توجه می‌نمود. او به سبب ارادت خاصی که به اهل بیت^(ع) داشته و مجاورت و امامت جماعت حرم مطهر حضرت احمد بن موسی الکاظم^(ع) اشعاری در وصف و ستایش آن حضرت سروده است:

شاهچراغ میوه قلب پیغمبر است
فرزند بافخامت موسی بن جعفر^(ع) است
جویا ز نام نامی اش ار می‌شوی، بود
احمد^(ع) که نیز نام شریف پیمبر است

در ادامه به فخر حضرت و نسبت برادری او با حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) اشاره می‌کند:

فخرش همین بس است که از جانب پدر
او را رضا برادر با جان برابر است

سپس با اعتقاد و باوری که دارد به گره‌گشایی تربت حضرت شاهچراغ^(ع) اشاره می‌کند:

بس دردها که یافته از تربتش شفا
بس عقده‌ها گشوده از آن قبر اطهر است

و در آخر این غزل در چند بیت به مجاورت، امامی جماعت و تدریس خویش در این بارگاه نورانی

می‌پردازد:

ذکر و صلوه و خواندن قرآن و درس علم در روضه‌ی مقدسه‌ی او مقرر است
تا حال مدتی است که در جنب روضه اش از فضل حق، مکان کمین بنده «داور» است

هم چنین در غزلیاتی دیگر که در توصیف حضرت احمد بن موسی^(ع) سروده‌اند، به برخی از صفات و ویژگی‌های حضرت پرداخته است. یکی از این ویژگی‌ها که در روایات نیز به آن اشاره شده، آزاد کردن بندگان است:

هزار بنده شد از یمن همتش آزاد دمی که بود به گیتی مجال شاه‌چراغ

وی در غزلی دیگر همین مضمون را به عبارتی دیگر بیان می‌کند:

این بارگاه اوست که از دور او شدند از همتش هزار تن، از بندگی رها

نیز در ادامه به ساجد و عابد بودن آن حضرت اشاره می‌کند:

هر شب ز بهر طاعت دادار چند بار از خوابگاه خویش همی می‌شد او سوا

و در نهایت به شهادت حضرت به نقل از گذشتگان می‌پردازد:

گویند ناقلان که چو آبای خود نمود درک شهادت از ستم و جور اشقیاء

۴-۴- سید ابوالقاسم شریفی (راز):

میرزا ابوالقاسم حسینی شریفی ذهبی، معروف به (میرزا بابا) و متخلص به "راز" حکیم و عارف برجسته‌ی قرن سیزدهم و سی و پنجمین رکن سلسله‌ی ذهبیه است. (محمودی ۱۱: ۱۳۸۳)

فارس نامه‌ی ناصری در جلد دوم در معرفی افراد ساکن در محله‌ی بازار مرغ شیراز از وی با این القاب نام می‌برد: «سید مرشد و شیخ موحد، قده‌ی اولی النفوس و اسوه‌ی ذوی القلوب، ظاهر الاحساب، طاهر الانساب میرزا ابوالقاسم شریفی حسینی راز تخلص، مشهور به میرزا بابای درویش ذهبی متولی آستانه‌ی مبارکه حضرت شاه‌چراغ و شیخ طریقه سلسله ذهبیه و...» (فسایی، ۹۴۷: ۱۳۸۸)

هم چنین شیخ مفید در تذکره‌ی مرآت الفصاحه به نقل از طرایق الحقایق و حدیقه الشعرا درباره‌ی درگذشت او این گونه آورده است: «رحلتشان در حدود سال هزار و دویست هشتاد و شش هجری بود. در وقتی که به زیارت مشهد مقدس مشرف شده در مراجعت قدری در تهران توقف و بعد عزم شیراز کرده، در راه مورچه خورت بدرود جهان فرموده، نعش شریفش را به اصفهان آوردند و در سر قبر آقا به امانت گذاردند و بعد از دو سال حمل به ارض مقدس رضوی نموده در صحن نو فتحعلی شاهی - که از ایوان

طلا داخل شوند - به خاکش سپردند. « (مفید، ۲۲۴: ۱۳۷۱)

راز سالیانی را عهده دار تولیت آستان حضرت شاهچراغ^(۴) بود. او اشعاری در مدح و منقبت حضرت سرودهاست که از جمله‌ی آن‌ها این است:

سید امیر احمد که او پور شه مردان بود شاهچراغش زان لقب گو بر شهان سلطان بود
بیخ نبوت را شجر، شاخ امامت را ثمر موسی بن جعفر را پسر، زان فخر انس و جان بود

مرحوم شیخ مفید در کتاب نفیس ارشاد می‌گوید: «کان احمد بن موسی کریم جلیلا ورعا و کان ابوالحسن موسی^(۴) یحبه و یقدمه و وهب له ضیعته المعروف بالیسیره و یقال: انه^(۴) اعتق الف مملوکه؛ احمد بن موسی بزرگوار و جلیل القدر و فوق العاده با تقوا بود و پدرش ابوالحسن موسی بن جعفر^(۴) او را بسیار دوست می‌داشت و مقدم می‌شمرد و آن حضرت مزرعه خود را که معروف به یسیره بود به او بخشید و گفته می‌شود حضرت احمد بن موسی (از آن مزرعه) هزار برده را خرید و آزاد کرد». (مفید، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۴۵)

میرزا ابوالقاسم راز با اشاره به این موضوع، حضرت شاهچراغ^(۴) را پادشاهی، ملک دربان و فرمانده کیهان معرفی و در ادامه اشاره به آزاد کردن بندگان توسط آن حضرت می‌نماید:

شیراز شد ایوان او، آمد ملک دربان او جبرئیل مدحت خوان او، چون فرّش از یزدان بود
میر عرب، پیر عجم، کهف منیع، ملک عجم سلطان با طبل و علم، فرمانده کیهان بود
آزاد کرد آن میر دین، چل بنده از کد یمین مدحش فزون آمد از این، عاجز از آن سبحان بود

هم چنین در غزلی دیگر به این موضوع این گونه اشاره می‌کند:

هزارش بنده آزاد آمد از مال حلال از آن که اندر راه حق مبذول بودی مال و هم جانش

و وجود بارگاه منور او را در شیراز غنیمت می‌داند و این شهر را حصن حصینی معرفی می‌نماید:

از تربت آن پیر دین، شیراز شد حصن حصین در خاک او خاصان مکین، چون بوذر و سلمان بود

سپس اشاره به خادمی (تولیت) خود بر آن آستان می‌کند و می‌گوید:

راز آمده در خدمتش، از چاکران حضرتش پرورده اندر نعمتش روزی خوران خوان بود

و در شعری دیگر با این مطلع به مدح آن حضرت و بارگاه متبرکه‌ی او می‌پردازد:

شه کیهان، امیر احمد که شیراز است ایوانش ز اعزاز و ز رفعت حاملین عرش در بانش

در جایی دیگر به صحن و سرای آستان کبریایی حضرت شاهچراغ^(۴) اشاره می‌نماید و آن را رشک جنت می‌شمارد؛ و از مفاخره‌ی ملک رضوان - خادم و نگهبان بهشت - بر پاسبانی این حریم کبریایی

سخن می‌گوید:

بود صحن و رواقش رشک قصر و ساحت جنت به دربارنی آن روضه، تفاخر کرده رضوانش

سپس به انوار قدسی وجود مبارک حضرت احمد بن موسی^(ع) را که برگرفته از پدر و اجدادش است؛ اشاره می‌کند و آن آستان را به وادی طور برای اهل دل و حضرت شاه‌چراغ را به واسطه‌ی نام پدر بزرگوارش امام موسی کاظم^(ع) به حضرت موسی کلیم الله^(ع) تشبیه می‌کند:

تراب کوی او آمد به معنی طور اهل دل چو نور از جد و باب او گرفتی پور عمرانش

۵-۴- شوریده شیرازی:

نام او حاج محمد تقی، در سن هفت سالگی دو چشم او به مرض آبله ناپینا شده و او شاعری مشهور و معروف حکام است. تحصیل کمال کرده و سفری به تهران رفته و ادراک حضور ناصر الدین شاه را نموده و در آن جا ملقب به "فصیح الملک" شده، سپس به شیراز مراجعت کرده است. (شیخ مفید، ۳۱۸: ۱۳۷۱)

میرزا حسن فسایی که از معاصران شوریده است، در جلد دوم فارس نامه ناصری در معرفی ساکنین محله‌ی سنگ سیاه شیراز، درباره‌ی او می‌گوید: «از اعیان این محله است: مجمع آداب، مقبول اولی الاباب، لسان زمان و سبحان بیان، فرید عصر، مالک زمام نظر و نثر، نادره اهالی، ناظم درّ و لآلی، مخترع بدایع، محبوب طبایع، زین محافل و زینت مجامع، حاجی محمد تقی «شوریده» تخلص. طینتش از صدق و صفا سرشته و در مزرع خاطرش جز تخم وفا نکشته، با کمی عمر به بسیاری هوش معروف و با نداشتن بصر به نور بصیرت موصوف. اگر چه چشمش از جهانیان بسته است، فکرتش از نه سپهر جسته، تا پای در دایره شاعری گذاشته، روح حکیم رودکی و شیخ ابو العلامی معری را شاد داشته، در انشاء قطعات و قصائد طرحی خوش انداخته است و صورت تنقلات خود را به آن عبارت برای نگارنده این فارس نامه نگاشته، فرستاد: «در سال ۱۲۷۴ زحمت افزای این سرای سپنجی شدم و در هفت سالگی هر دو جهان بینم را آبله پوشید، آن چه کسانم در معالجه کوشیدند، بی فایده افتاد. از هشت سالگی مشغول تحصیل مراتب کمالیه گشتم و در سال ۱۲۸۵ والد ماجدم، طومار زندگی را نوشته، درگذشت و گاهی چند شعری گفته است و به نام خود که عباس بود تخلص می‌نمود. از او شنیدم که از پدرش می‌گفت درنسب نامه دیدم که نسبم به "اهلی" شاعر شیرازی منتهی می‌شد و در سال ۱۲۸۸ با خال ستوده حال خود به مکه معظمه و مدینه طیبه مشرف شدم». (فسایی، ۱۰۷۸: ۱۳۸۸)

از شوریده‌ی شیرازی دیوان مفصلی به جای مانده است. در این دیوان، اشعار متعددی از وی که در مدح و ستایش حضرت احمد بن موسی کاظم شاه‌چراغ^(ع) سروده است؛ به چشم می‌خورد. از جمله‌ی آن‌ها قصیده‌ای است که با این بیت آغاز می‌شود:

شه چراغ! ای آن که از تو شد چو راغ جهان چراغ خانه‌ی چرخ از رخ تو نورستان
سپس به توصیف این بارگاه نورانی و شاهچراغ می‌پردازد و آن را چراغ بارگاه توحیدی و آئینه‌ی جلوه‌ی
ایزدی می‌نامد:

شه چراغی و مشکات مشکوی توحید مه مضمینی و مرآت جلوه‌ی یزدان
در ادامه حضرت را دارای کامل‌ترین ذات در دو گیتی و ستوده‌ترین در کیهان معرفی می‌کند:
به ذات اکمل و اکمل ز هر چه در گیتی به نام احمد و احمد ز هر که در کیهان
شوریده آستان حضرت شاهچراغ^(۴) را به بارگاه پادشاهی تشبیه می‌کند که دبدبه‌ی کوس پادشاهی و
پایه‌ی اورنگ قهرمانی او از نه طاق ایوان آسمان برگزشته است:

تویی که دبدبه‌ی کوس پادشاهی تو رسیده تا در این بر کشیده شادروان
تویی که پایه‌ی اورنگ قهرمانی تو گذشته از سر نه طاق این بلند ایوان

هم چنین جود، سخاوت، قدر و مرتبه‌ی او را این چنین می‌ستاید:

صلای جود تو بگذشته از مکان و مکین لوائی قدر تو بر رفته از زمین و زمان
نعال خادم تو، گوشوار گوش فلک غبار در گه تو، توتیای چشم شهان

از دیگر اشعاری که می‌توان از شوریده‌ی شیرازی به آن اشاره نمود مسط مخمسی است که در ۱۲ رشته
در مدح و منقبت حضرت شاهچراغ^(۴) سروده است. این مسط با مطلع ذیل آغاز می‌گردد:

باز برآمد ز دل آوای من پر شده آفاق ز غوغای من
ناز بس است ای بت زیبای من خیز و بیاهان به تماشای من

وای من، ار نشنوی، ای وای من

شاعر وجود غنی حضرت را باعث بی‌نیازی و استغنائی از دیگران می‌داند و سپس حضرت احمد بن
موسی^(۴) را مظهر حق و آئین و نشانه‌ی فیض الهی می‌خواند. وی بنابر آیه‌ی ۱۸۰ سوره‌ی اعراف: «وله
أسماء الحسنی فادعوه بها» و روایت حضرت امام صادق^(۴) که می‌فرمایند: «به خدا سوگند اسماء حسنی
ماییم و خدای عزوجل جز از طریق معرفت ما شناخته نشود.» (عروسی حویزی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۰۳) به این
موضوع اشاره می‌کند و ناظر اعمال و شافع خود می‌داند:

مظهر حق، آیت فیض اله آن به همه پادشهان پادشاه
حال مرا در همه حالی گواه شاهد امروز من بی‌گاه

هم به گنه شافع فردای من

ابو علی سینا در اشارات، عارفی را که مطلوب و به مرادش نایل شده را متصل به حق می‌داند و او را هم چون آئینه‌ای درخشان در مقابل حضرت که حق در آن تجلی می‌کند معرفی می‌نماید. و به عبارتی دیگر همان سفر چهارم اسفار اربعه (سفر الحق بالحق) را بیان می‌نماید. هر چند که اهل بیت^(ع) از این مقامات مذکور بسی بالاتر و برتر هستند؛ شوریده‌ی شیرازی با عنایت به این مطلب حضرت احمد بن موسی^(ع) را به دلیل ملحق و متصل بودن به حضرت باریتعالی حق و حقیقت می‌داند. ضمن این که در این ابیات گریزی در رد شطیحات و لاف معروف متصوفه می‌زند و نقطه‌ی مقابل انالحق، انت الحق را بیان می‌دارد:

در دهن من سخن مطلق است لاف انا الحق نه، که انت الحق است
حق ز انا الحق، به وجود اسبق است حق که بود؟ آن که به حق ملحق است

حضرت میر احمد، مولای من

شوریده در شعری دیگر که به مناسبت آئینه کاری آستان سروده است، این بارگاه نورانی را در ۱۵ بیت به زیبایی توصیف می‌نماید که ابیات آن این گونه آغاز می‌شود:

لوحش الله زین مبارک بقعه که اندر این سینه سجده آرد آفتاب این روضه را از روزنه
جبهه ساید آسمان این بقعه را بر آستان از همایون ساختش تا کاخ مه شد هیمنه

۶-۴- وقار:

از دیگر شعرائی که به مدح و منقبت حضرت احمد بن موسی الکاظم شاه‌چراغ^(ع) پرداخته اند؛ میرزا احمد متخلص به "وقار"، فرزند وصال است. سال تولد او ۱۲۳۲ و داورى، تولدش را ۱۲۳۴ ضبط کرده است... که قول داورى نتیجه‌ی یک محاسبه‌ی غلط است. پدرش در ۵ سالگی او را به مکتب گذاشت. بعد از ۸ سالگی آموزگاری او را به عهده گرفت و فن خوشنویسی را تعلیم کرد و چون طبعش را موزون دید، میزان شعر و قافیت بدو آموخت. چونان که خطش چون خط خوبان نغز و دلکش گشت و گفته‌اش چون حدیث وصل آنان خوش؛ و هم چنین از آداب و رسوم آگاه و به تحصیل علوم از معانی و بیان و صرف و نحو و جز آن تشویقش کرد و گهگاه فلسفه آموخت تا این که طبعش سرکشی و بلند پروازی نمود و گمراه شد. چون چنان دیدش؛ پس چاره این گمراهی را دریافت که بدو عرفان بیاموخت، تا آن چه با فیلسوفان با منطق و بلند پروازی و استدلال و سفسطه وجدال پی به کنهش نبردند؛ بی سختی ببیند. (نوابی، ۲۸۸: ۱۳۳۵)

وقار در سال ۱۲۹۸ پس از ۶۶ سال زندگی و دیدن مرگ ۳ برادر، جهان را بدرود می‌گوید و جسدش را در بقعه شاه‌چراغ^(ع) پهلوی پدر در جوار پیر بزرگوار "سکوت" به خاک سپردند (نوابی، ۳۳۵: ۳۰۳)

مهم‌ترین اثر او دیوان وی است که در یکی از قطعات ارادت خود را به حضرت شاهچراغ^(ع) این گونه بیان می‌دارد:

بقعه سید امیر احمد بن موسی^(ع) است که او کعبه‌ی اهل دل و قبله‌ی ارباب نیاز

و در جای دیگر آن حضرت را قطب اصحاب یقین و چشم و چراغ مردم شیراز تشبیه می‌سازد:

قطب اصحاب یقین شاهچراغ آن که بود مرقد او شرف و چشم و چراغ شیراز

در جای دیگر این سروده، به ساخت (تعمیر) بقعه و در نقره فام حرم حضرت احمد بن موسی^(ع) توسط ناصرالدین شاه قاجار اشاره دارد و بیان می‌کند:

بہتر آن بقعه دری ساخت هم از نقره‌ی فام تا از آن در به حقیقت برسند اهل حجاز
بہر اتمامش فرمود بدین بنده "وقار" کہ به تاریخ یکی قطعه‌ی سنجیده بساز

۷-۴- شعاع الملک:

محمد حسین متخلص به "شعاع الملک" از شعرا و نویسندگان شیرازی است که معروف‌ترین اثر آن «تذکره‌ی شعاعیه» است؛ که شرح زندگانی یکصد و شش تن از شاعران را بیان می‌کند. (طاووسی، ۱۹: ۱۳۸۰) او در دوران تولیت سید محمد حسین شریفی در توصیف و تاریخ بنای ایوان رواق آستان حضرت شاهچراغ^(ع) قطعه‌ای سروده است که برخی از ابیات آن بدین گونه است:

این بارگاه کیست که با چرخ هم سراسست؟ با چرخ هم سراسست وز افلاک برتر است؟

سپس در درخشندگی و تابندگی این بارگاه را به خورشید - که به اعتقاد پیشینیان در آسمان چهارم جای دارد - تشبیه می‌کند:

این در چه درگهی است؟ که از آستان او خورشید آسمان چهارم منور است؟

و در ادامه با توجه به نام پدر بزرگوار حضرت (امام موسی کاظم^(ع)) آن را به سرزمین طور تشبیه می‌کند و می‌گوید:

این خاک پاک مرقد فرزند موسی^(ع) است یا طور موسی است و تجلی دیگر است؟

۸-۴- میرزا محمد قدسی:

نام او سید محمد و دعویش در خوشنویسی بی حد. پدرش از اهل دارابجرد است. پاره‌ای از مقدمات را نزد شیخ مفید داور تخلص خوانده است (طاووسی، ۴۲۲: ۱۳۸۰). او در شیراز متولد شده و سپس به داراب و فسا رفته است. (طاووسی، ۱۳۷۱: ۵۰۰) وی در سال ۱۳۶۱ در سن هشتاد و هفت سالگی در شیراز بدرود حیات

گفت. قدسی در توصیف دری که توسط عسکرخان از خوانین ایل باصری برای آستان حضرت شاهچراغ^(ع) ساخته است شعری با مطلع زیر سروده است:

شاه را شد باز از رحمت دری با طراز این در چو زیبا منظری
حضرت شاهچراغ احمد^(ع) که هست زاده‌ی خیر البشر بیغمبری

سپس به دستور عسکر خان بر ساخت این در اشاره می‌کند:

صولت و میر عشایر، پر دلی شیر اوژن، صف شکن، زور آوری
خواست تا سازند استادان به مهر این در سیم از زر نیک اختری

۹-۴- فرهنگ:

ابوالقاسم نام چهارمین فرزند وصال است که "فرهنگ" تخلص می‌کرده است. تاریخ تولدش را خود در فارس نامه ناصری ۱۲۴۲ نوشته؛ فرهنگ نیز چون دیگر برادران نزد پدر به تحصیل علم و خط پرداخت، پس از پدر نزد وقار برادر بزرگ خویش به تکمیل علوم و ادبیات مشغول می‌گردد. گذشته از شعر و فنون ادبی، در تحصیل و رمل و اسطرلاب رنج بسیار می‌کشد. وی چند سفر با وقار به تهران داشته و به همراهی حسام السلطنه به شیراز باز می‌گردد و مسئولیت و سرپرستی خانواده و فرزندان برادران فوت شده را به عهده می‌گیرد. عشرت وصال مرگ وی را در سال ۱۳۰۹ نوشته و درست است. وی در اشعارش سن خود را ۶۷ سالگی یاد کرده است. (نوابی، ۴۳۲: ۱۳۳۵)

در میان کسانی که فرهنگ مدح گفته و الحق که شایسته‌ی مدح و ستایش بوده است؛ حضرت احمد بن موسی شاهچراغ^(ع) است. مثنوی ۲۶ بیتی که فرهنگ در آن حضرت را ستایش نموده‌اند با این ابیات آغاز می‌شود:

بخی لکای بنای عالی ای مهبط فیض لایزالی
ای کعبه صفت مطاف زوار در صحن تو اعتکاف احرار

وی در ادامه با ذکر نسب، حضرت را می‌ستاید:

از دوده‌ی پاک آل یاسین از گوهر خاتم النبیین
فرخ گهبری ستوده نسلی پاکیزه نهاد و پاک اصلی

او در ابیاتی دیگر با تلمیح به خبیرگشایی امیرالمومنین^(ع) و معجزه‌ی شق القمر پیامبر اکرم^(ص) حسب و نسب حضرت را یادآوری می‌کند:

از فاطمه^(ص) و علی^(ع) نژادش هرگونه شرف خدا بدادش
جدش که از اوست دین قوی پشت خبیر بگشاد با دو انگشت
جد دگرش به یک اشاره کرده مه آسمان دوپاره

فرهنگ حضرت شاهچراغ را موجب فخر و ناز خاک شیراز و حسرت طور می‌داند:

جا دارد اگر زمین شیراز از خاک تو بر فلک کند ناز
حسرت ببرد از تو طور سینا از تربت احمد بن موسی

۱۰- ۴- عبد الوهاب نورانی:

عبدالوهاب وصال شیرازی متخلص به "نورانی" فرزند مرحوم میرزا علی وصال متخلص به "روحانی" فرزند عبدالوهاب متخلص به "یزدانی" فرزند میرزا محمدشفیع متخلص به "وصال" در سال ۱۳۰۲ شمسی در شیراز به دنیا آمد. (رکن زاده، آدمیت، ۱۳۴۰، ج ۷۳۷: ۴)

از جمله اشعار او غزل شور انگیز و زیبایی-که تداعی کننده‌ی قصیده‌ی خاقانی- است که در مدح حضرت احمد بن موسی^(ع) سروده است:

زائران در این مقام انوار یزدان دیده اند عارفان این آستان را کعبه‌ی جان دیده اند
چشمه‌ی تابان و خورشید جهان افروز را خاکبوس این به کیوان رفته، ایوان دیده اند

شاعر، آستان حضرت را مطاف سالکان و در شرف همتای عرش پروردگار معرفی می‌کند و می‌گوید:

آستان زاده‌ی موسی بن جعفر را مدام خود مطاف سالکان راه ایمان دیده اند
وین مشید بارگاه سید السادات را در شرف همتای ساق عرش یزدان دیده اند

وی در بیتی دیگر مرقد حضرت شاهچراغ را "کهِف الوری" می‌نامد:

وز سر صدق و صفا در کاخ این کهِف الوری چهره جانان عیان در پرده جان دیده اند

نورانی وصال در غزلی دیگر که با مطلع زیر آغاز می‌شود:

ای بر سر سروان سری کرده بر تارک چرخ افسری کرده

به مدح و ستایش آن حضرت پرداخته و به تقوای آن بزرگوار که از صفات برجسته‌ی حضرت احمد بن موسی^(ع) است اذعان می‌دارد:

ای کشتی خاندان عصمت را با تقوی خویش لنگری کرده
بر چرخ بلند عصمت و تقوی با شهپر دل سبک سری کرده

او هم چنین توصف زیبایی از بحر علم حضرت می‌کند:

مانند نیما محمد باقر در کشف علوم باقری کرده
اسرار نهان دین احمد را در صفحه‌ی سینه دفتری کرده
در جنب شکوه بحر علم تو علم همه خلق فرغری کرده

و در ادامه نیز به عرفان ایشان اشاره می‌کند و می‌افزاید:

بر تشنه لبان وادی عرفان از فیض وجود کوثری کرده
بر خاک در تو اولیاء الله چون پیش نبی اباذری کرده

نورانی وصال در ذکر شجاعت و ظلم ستیزی ایشان را به اجداد بزرگوارش حضرت امیر المومنین^(ع) و سید شهداء امام حسین^(ع) تشبیه کرده و می‌گوید:

از گوهر پاک حیدر کرار در دین همه فتح خیبری کرده
مانند حسین سرور احرار در عرصه دین دلاوری کرده

نتیجه گیری:

اصل شعر در دوران‌هایی در میان افراط و تفریط سرگردان بوده تا بعد از بعثت پیامبراسلام^(ص) به این سو، شعرایی همچون حسان، فرزددق، کمیت، دعبل و... دل بر ستایش اهل بیت بستند. از این راه هم احساس و عواطف خود را بیان نمودند و هم راهی برای نشر دیدگاه‌های خود یافتند. رفته رفته ستایش اهل بیت^(ع) جدی‌تر شد و در زبان فارسی افرادی چون ابوالماخر رازی، ناصر خسرو، کسای مروزی، ملاحسین کاشفی و... گرایش غالبی بر این مهم داشتند و بخش اعظمی از اشعار خود را به مدح و منقبت و مرثیه‌ی اهل بیت^(ع) اختصاص دادند.

ماندگاری نام، اظهار علاقه، بیان و نشر دیدگاه از عوامل مدح و ستایش بزرگان دین و رجال مملکتی است که شاعر را ترغیب می‌کند. عروضی سمرقندی در کتاب چهارمقاله در مقاله‌ی شاعری می‌گوید: « پس پادشاه را از شاعر نیک چاره نیست که بقای اسم او را ترتیب کند و ذکر او را در دواوین و دفاتر ثبت کند؛ زیرا که چون پادشاه به امری ناگزیر است مامور شود، از لشکر و گنج و خزانه‌ی او آثار نماند و نام او به سبب شعر شاعران جاوید بماند» (عروضی سمرقندی، ۱۳۸۱: ۴۵) باید این نکته اضافه نمود که نام شاعر و اثر او در کنار نام پادشاهان جاودانه می‌شود و این انگیزه‌ای برای شاعر غیر از صلت و هدایایی است که دریافت می‌نمودند. از این افضل و احسن، مدح و منقبت خاندان اهل بیت^(ع) است که حضرت امام صادق می‌فرماید: «من قال فینا بیت شعر بنی الله له بیتا فی الجنة» - هر کسی درباره ما یک بیت شعر بگوید خداوند در بهشت برای او خانه‌ای می‌سازد». (صدوق، ۱۴۰۴: ۸۱) این مقام و جایگاهی بهشتی است که نصیب این عده از شعرا خواهد شد. آنان با اعتقاد راسخ، از سر صدق و صفای باطن به مدح و ستایش اهل بیت^(ع) پرداخته‌اند؛ بدون هیچ چشمداشتی برای تکسب، مال اندوزی، مقام و منزلت این شیوه را برگزیده‌اند.

پس با این تفاسیر از یک سو شاعران جاودانگی نام خود در کنار نام بزرگان دین را رقم زده‌اند و از سویی با بیان فضایل و خصایل اهل بیت^(ع) که منبعث از آموزه‌های الهی است و نشر آن -که برگرفته از باور و اعتقاد شاعر است- کوشیده‌اند موجبات تاثیر گذاری برکات این مدح و منقبت‌ها را در هدایت و نجات بشریت فراهم سازند. به تبع آن شعرای خطه‌ی شیراز نیز با مدح و ستایش حضرت احمدبن موسی^(ع) علاوه بر بیان عشق و ارادت خالصانه و خاضعانه خود به آن حضرت؛ جاودانه ساختن نام خود در کنار نام حضرت شاهچراغ؛ خواسته‌اند دین خود را به خاندان رسالت ادا نمایند. زیرا که وجود این آستان بلند آسمان حصن حصینی برای این شهر و منزل و مامنی برای مردمان آن بوده است.

از ده شاعر بررسی شده در این مقاله، هشت شاعر(به جز وقار و شعاع الملک) به هر دو جنبه‌ی ویژگی‌های شخصی، فضایل و خصایل حضرت شاهچراغ^(ع) و به توصیف صفات بارگاه نورانی ایشان نظر داشته‌اند. در این میان ویژگی‌هایی چون حاجت دهندگی، سخاوتمندی، شفاعت، آزادکردن بندگان، حسب و نسب حضرت بازتاب بیش‌تری در اشعار آنان داشته و بر آن تاکید شده است. در بیان و توصیف ویژگی آستان و بقعه‌ی حضرت احمدبن موسی^(ع) قریب به اتفاق این ده شاعر، آن بارگاه را با صفات و مترادفاتی هم چون ملک پاسبان، ملک دربان، رضوان دربان، کعبه، کعبه‌ی جان، کعبه‌ی اهل دل، طور سینا، طور موسی، طور اهل دل، چشم و چراغ شیراز و حصن حصین شیراز معرفی نموده‌اند. از دو شاعری که متولی آستانه‌ی حضرت شاهچراغ^(ع) بوده‌اند(میرزا احمد متولی باشی و میرزا ابوالقاسم راز) بیش‌تر بر حسب و نسب حضرت تکیه داشته‌اند. هم چنین دو شاعر(وقار و شعاع الملک)تنها به توصیف ویژگی‌های آستان، ایوان، رواق و تاریخ بنای آن بسنده کرده‌اند.

منابع:

۱. حسینی شریفی، میرزا ابوالقاسم، (۱۳۸۳)، قوام الانوار و طوالح الاسرار، تصحیح و توضیح خیر الله محمودی، تهران انتشارات دریای نور.
۲. فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۸)، فارس نامه ناصری، تصحیح و توضیح منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر.
۳. شاهداعی الله، نظام الدین محمود (۱۳۳۹)، دیوان اشعار، ج ۱، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، کانون.
۴. شاملی، محمدجعفر وسلاحی، محمدهادی (۱۳۴۱)، هدیه احمدی، شیراز، چاپ موسوی.
۵. شعاع شیرازی، محمد حسین (۱۳۸۰)، تذکره شعاعیه، تصحیح و تکمیل محمود طاووسی، شیراز، بنیاد فارسی شناسی.
۶. شیخ صدوق محمد بن علی، ۱۴۰۴ق، عیون الاخبار، بیروت، الا علی.
۷. شیخ مفید، میرزا احمد نبی، (۱۳۷۱)، تذکره مرآت الفصاحه، تصحیح و تکمیل محمود طاووسی، شیراز،

نوید.

۸. عرفان منش، جلیل، (۱۳۹۱)، چلچراغ شیراز، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۹. عروسی حویزی، علی بن جمعه (۱۳۷۳)، تفسیر نور الثقلین، قم، موسسه اسماعیلیان.
۱۰. کلانتری، علی اکبر، (۱۳۹۰)، آفتاب شیراز، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز.
۱۱. محدثی، جواد، (۱۳۹۰)، فرهنگ زیارت، تهران، نشرمشعر.
۱۲. مرادی محمد، (۱۳۹۵)، مقاله انعکاس نام و مرقد احمد بن موسی^(ع) در آئینه اشعار سده‌های هشتم تا دهم، فصلنامه فرهنگ رضوی، سال چهارم، شماره ۱۶.
۱۳. مرادی، مرضیه و معصومه، (۱۳۹۰)، با اسلیمی‌های گنبد نیلی، شیراز، رخشید.
۱۴. معرفت، نوایی، ماهیار (۱۳۳۵)، خانواده وصال، تبریز، دانشکده ادبیات
۱۵. نظامی عروسی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی، (۱۳۸۲)، چهارمقاله، تصحیح علامه محمدقزوینی، به اهتمام محمد معین، تهران، نشرجامی.
۱۶. نواب، میرزا علی اکبر (۱۳۷۱)، تذکره دلگشا، تصحیح و تشبیه منصور رستگار فسایی، شیراز، نوید.